



لعنت آباد خاوران!

در اکثر استان‌ها و شهرستان‌ها و روستاهای کشورمان در نقاطی پرت "لعنت‌آباد"هایی شناسایی شده‌اند. که صدها و هزاران تن از دلاور دختران و پسران، زنان و مردان این مرز و بوم را در خود جای داده اند. این بخون خفته‌گان خشم سرگوبگران جمهوری اسلامی برای خود هیچ نخواستند جز بهروزی و سعادت خلق خویش. ولی شب‌پیشگان تباهی‌خواه، این انسان‌های باورمند به اتهام جرمی ناکرده و تنها به این دلیل که آنان فدائی اکثریتی، اقلیتی، ۱۶ آذری، چریک فدائی، راه کارگری، توده‌ای، مجاهد، فرقان، آرمان، وحدت کمونیستی، پیکاری، امتی، هوادار شریعتی، رنجبری، کنفدراسیونی، سازمان انقلابی، کومله‌ای، کرد دمکرات، ملی‌گرا، بهائی، کرد، ترکمن، بلوچ، عرب و ... بودند، به پای جوخه‌های مرگ کشانده و به سوی گورهای دسته‌جمعی رهسپارشان نمودند. مهم‌ترین این گورها و بزرگ‌ترین این "لعنت‌آبادها" که معروف‌ترین‌شان نیز می‌باشد، "گورستان سرخ خاوران" در نزدیکی تهران است. که هر سال در اولین جمعه شهریور میزبان مادران و خانواده‌ها و یاران جانبختگان بی مزار "فاجعه ملی" سال ۶۷ می‌باشد.

سرمقاله

فاجعه ملی و وظایف ما

تابستان امسال مصادف است با بیستمین سالگرد "فاجعه ملی"، در این واقعه بنیادگرایی اسلامی برای حفظ و بقاء خود تمامی قواعد بازی را به کناری نهاد و چهره عربان نمود. فاجعه‌ای که در طی تابستان و پاییز ۶۷ در پشت درهای بسته زندانهای رژیم جمهوری اسلامی رقم خورد، هزاران تن از بهترین فرزندان خلق را به کام نیستی کشاند. تاریخ یکصد ساله ایران به ندرت فاجعه‌ای را در این ابعاد شاهد بوده است. علیرغم گستردگی ابعاد فاجعه متأسفانه هنوز برخوردی شایسته و متناسب با ابعاد فاجعه در تمامی

عرصه‌های اجتماعی صورت نگرفته ادامه در صفحه ۲



نظری به محاکمه و اعدام‌های شهریور سال ۶۷

در شهریور ماه سال ۶۷ توجه کمیسیون مرگ به زندانیان چپ معطوف گردید. از پنج شهریور ماه محاکمه و اعدام زندانیان کمونیست و چپ در زندان گورهدشت شروع شد. زندانیانی که عمدتاً از چریک‌های فدائی، فدائیان اکثریت، اقلیت، حزب توده، سازمان پیکار، کومله، حزب کمونیست و... بودند.

عمران و عاملان اصلی اعدام‌های تابستان و پاییز سال ۶۷

از افراد رده بالای آن زمان که در کشتار و قتل عام زندانیان دارای مسئولیت‌های مستقیم و مرتبط بودند، می‌توان افراد زیر را نام برد:

در این شماره :

- * نظری به محاکمه و اعدام‌های شهریور سال ۶۷
- * اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در گرامیداشت خاطره جان‌باختگان و ضرورت پیگیری حقوقی فاجعه ملی ۱۳۶۷
- * اظهارات مقامات جمهوری اسلامی درباره اعدام‌ها
- * اخبار و رویدادهای مهم ایران و جهان
- * نظر برخی از فعالین سیاسی در مورد قتل عام‌های سال ۶۷
- * اول سپتامبر ۱۱ شهریور روز جهانی صلح
- * آخر، ماه نرگس (داستان کوتاه)
- * صمد جاودانه شد!
- * اطلاعیه برگزاری کنگره هشتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
- * وزارت اطلاعات به مراسم یادبود فاجعه ملی حمله کرد!

ارتباط با ما :

Kar-dakhel@yahoo.com
Kar.dakhel@gamil.com

مراسم بزرگداشت بیستمین سالگرد فاجعه ملی

ظاهراً امسال جمهوری اسلامی خیلی زودتر از خانواده‌های جانبختگان ۶۷ به پیشواز این روز رفته بود. نیروهای امنیتی رژیم از هفته‌ها قبل با احضار و دستگیری و تهدید فعالین خانواده‌های و یاران جانبختگان، آنها را از برگزاری مراسم بزرگداشت برای عزیزان خویش و حضور در خاوران برحذر داشته بودند.

پیامد فاجعه بحدی گسترده بود که اپوزیسیون ایران پس از گذشت بیست سال هنوز نتوانسته از زیر سایه ترس آن بدر آید. بازماندگان فاجعه ملی و نیروهای سیاسی اگر می‌توانستند نیروی خود را باور کنند، از تمام توان بالقوه و بالفعل خود استفاده مطلوب بعمل آورند، اگر در دام تشمت و تفرقه‌ای که ارگان‌های امنیتی رژیم در داخل و خارج گسترده‌اند گرفتار نمی‌آمدند، می‌توانستند اقدامات مؤثری در کاستن از ابعاد فاجعه و انعکاس آن در افکار عمومی جهانیان داشته باشند. اگر در این راستا خرد جمعی و اتحاد عمل داشتیم، می‌توانستیم سران رژیم و عاملان فاجعه ملی و کشتارهای دهه ۶۰ را به اتهام نقض حقوق بشر و جنایت علیه بشریت از طریق مجامع بین‌المللی به پای میز محاکمه بکشانیم. متأسفانه در این رابطه و کلاء مستقل و فعالین حقوقی آزادیخواه کشورمان نیز قصور غیر قابل بخششی داشته‌اند.

کشورهای سرمایه‌داری غرب در برابر این فاجعه سکوت معناداری داشتند. صرف اعزام چند هیئت سیاسی نمی‌توانست توجیهی برای بی‌توجهی آنان به فاجعه‌ای در این ابعاد باشد. مگر آنکه قبول کنیم جمهوری اسلامی در حال اجرای مأموریتی بود که همان کشورهای امپریالیستی در کنفرانس گوادلوپ برعهده آنان گذاشته بودند. ولی بدتر از آن سکوت حماقت‌آمیز کشورهای سوسیالیستی بود که فریب ضدامپریالیسم ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی را خورده و همچنان امیدوار به بقای این رژیم در اردوی ضدامپریالیسم سیاست سکوت در برابر این فاجعه را پیش گرفتند.

ما نه تنها در ابعاد سیاسی نتوانستیم ابعاد فاجعه را در سطح ملی و بین‌المللی انعکاس دهیم، بموقع از دامنه شدت آن بکاهیم و با عاملان جنایت برخورد افشاگرانه و حقوقی نمائیم. متأسفانه ادبیات و هنر ما نیز نتوانست وظیفه خود را متناسب با ابعاد فاجعه اداء نماید. اگر در دهه‌های ۴۰-۵۰ برای وقایعی بمراتب کوچک‌تر دهها شعر، سرود، قصه و نمایشنامه خلق می‌شد، انتظار منطقی برای این فاجعه در این ابعاد گسترده بمراتب خیلی بیشتر می‌باشد. هرچند صدها اثر هنری و ادبی توسط هنرمندان گمنام در گوشه و کنار میهنمان ساخته و پرداخته شده است، که نیازمند همتی خلاق برای جمع‌آوری و ارائه آنها می‌باشد.

عالمین فاجعه ملی و کشتارهای دهه ۶۰ نباید به گذشت زمان و فراموشی تاریخی توده‌ها دلخوش باشند. یکی از عرصه‌های مبارزه برای اپوزیسیون و خصوصاً چپ ایران مبارزه برای باز شدن پرونده حقوقی این جنایت ضد بشری در مجامع بین‌المللی و دادگاه‌های حقوق بشری است. باید عرصه را چنان بر جنایتکاران تنگ کرد که مجدداً هوس چنین حماقتی را نکنند. اگر آنها از این تهلهکه به سلامت عبور کنند مطمئن باشیم که از تکرار آن ابائی نخواهند داشت. ولی اگر بتوانیم حتی پای یکی از این جنایتکاران ضد بشری را به دادگاه‌های جنایت علیه بشریت بکشانیم، آنوقت آسوده خاطر خواهیم شد که هزینه مبارزه سیاسی پایین آمده است.

ما معتقدیم اقدامات حقوقی خانواده‌های جانبازان فاجعه ملی و کشتارهای دهه ۶۰ به همراه نیروهای سیاسی کشورمان می‌تواند گام بزرگی در این راستا باشد. تنظیم دعاوی حقوقی علیه سران رژیم و عاملان این جنایات، برگزاری مراسم و آکسیون‌های گسترده در داخل کشور و سطح جهانی، برگزاری هرچه با شکوه‌تر سالگردهای فاجعه ملی، گردآوری آثار ادبی و هنری و خاطرات رهایی‌یافتگان و انتشار آن در گستره ملی و جهانی می‌تواند موضوعی برای همکاری مشترک نیروهای اپوزیسیون داخل و خارج کشور باشد. ما معتقدیم در عرصه‌های عینی مبارزه است که نهادهایی برای اقدام مشترک و جبهه‌ای برای مبارزه متحد، خلق خواهد شد. نه در پشت میزها و جلسات پالتاکی.

در بیستمین سالگرد فاجعه ملی از مدتها پیش خانواده‌های جانبازان سال ۱۳۶۷ به همراه یاران و هم‌زمان آن عزیزان تصمیم به برگزاری هرچه با شکوه‌تر این مراسم گرفته‌اند. با مشارکت در برگزاری بیستمین یادمان فاجعه ملی یاد عزیزان و هم‌زمان خود را گرامی داشته و عزم خود را برای اقدامی مشترک جهت پیگرد حقوقی علیه جنایتکاران جکهوری اسلامی اعلام داریم.

نظری به محاکمه و اعدام‌های شهریور سال ۶۷

در شهریور ماه سال ۶۷ توجه کمیسیون مرگ به زندانیان چپ معطوف گردید. از پنج شهریور ماه محاکمه و اعدام زندانیان کمونیست و چپ در زندان گوهردشت شروع شد. زندانیانی که عمدتاً از چریک‌های فدائی، فدائیان اکثریت، اقلیت، حزب توده، سازمان پیکار، کومله، حزب کمونیست و... بودند. در این محاکمات کذائی بازجویان با سؤالات زیر برای قتل عام زندانیان چپ توجیه ایدئولوژیک می‌یافتند:

“آیا شما مسلمانید؟”،

“آیا به خدا ایمان دارید؟”،

“آیا قرآن می‌خوانید؟”،

“آیا هر روز نماز می‌خوانید؟”،

“آیا ترجیح می‌دهید با یک مسلمان هم بند شوید و یا یک غیر مسلمان؟”،

“آیا حاضرید زیر ورقه‌ای را دایر بر اینکه به خدا به پیامبر، به قرآن و به روز رستاخیز ایمان دارید امضاء کنید؟”

و پر معناتر از همه

“آیا در خانواده‌ای بزرگ شده‌اید، که پدر در آن نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت و قرآن می‌خواند؟”.

به ادعای بازماندگان واقعه ۶۷ و سازمان عفو بین‌الملل و محققین تاریخ معاصر کشورمان، تنها یک جواب غلط به سؤال آخر که بسیار معنی‌دار هم بود، حکم ارتداد را برای سؤال شونده در پی داشت. چرا که طبق موازین فقهی تنها کسی را می‌توان مرتد شناخت، که در یک خانواده معتقد مسلمان و در سایه پدری که بطور مرتب نماز و قرآن می‌خوانده و در ماه رمضان روزه می‌گرفته بزرگ شده باشد. با زنان کمونیست نیز بعنوان مرتد “توبه یا مرگ زیر شلاق” عمل می‌شد. از همین رو زنان کمونیست یا باید اسلام می‌آوردند یا زیر شلاق جان می‌دادند. اعتراض‌هایی از طرف زندانیان به این محاکمات صورت می‌گیرد و حتی بعضی از زندانیان اعتصاب غذا هم می‌کنند. این زندانیان با تنبیه شلاق روبرو می‌شوند و چه بسا زیر شلاق کشته می‌شوند. “سرور درویش کهن” و “جلیل شهبازی” از جمله کسانی هستند که این‌گونه جان باختند.

در تابستان و پاییز سال ۶۷ هزاران نفر از بهترین فرزندان خلق در پی این محاکمات کذائی، با سؤالاتی واهی و تن دادن به تعزیراتی غیرانسانی به پای چوبه‌های دار رفته و بدست عوامل جمهوری اسلامی دفتر پر افتخار زندگی‌شان بسته شد.

یادشان گرامی راهشان پر رهرو باد.

در خلوت روشن با تو گریسته‌ام

برای خاطر زنده‌گان

و در گورستان تاریک با تو خوانده‌ام

زیباترین سرودها را

زیرا مرده‌گان این سال

عاشق‌ترین زنده‌گان بوده‌اند.

/احمد شاملو

بیاد جاودانه گان در خون غلتیده گل زار سرخ خاوران "خاوران تنها گورستان دسته جمعی ایران نیست؛ شناخته ترین آنهاست"

پا که در خاکش می نهی انبوهی از غم وجودت را می فشارد، چنان احساسی از غم و اندوه بر تو مستولی می گردد که کلمات را توان بیان نیست. عمق فاجعه مغز استخوانت را می سوزاند، این همه وحشیگری را باور نمی توان نمود. پاها را یارای پیش رفتن نیست، چرا؟

هر جا که قدم می گذاری ذره ذره وجود عزیزانی است که هر یک روزی حماسه آفرین این خاک خون آلود بودند که به جفای تیر ناجوانمردانه قدرت طلبان معتصب بی آرم به خاک افتاده اند. مزار هیچ عزیزی در اینجا مشخص نیست، تازه اینجا مزار جانبختگان سال ۶۰ نیز می باشد. با هزار احتیاط و پریشانی گامهای خسته و درد آلود را پیش می گذاری، کمی آن ورتر مزار سرداران سال ۶۷، وای چه ... !!!

جنگ پایان یافته، زندانها مملو از نیروهای انقلابی است که طی سالیان دراز در زندانها زیر شدیدترین شکنجه ها آنچنان ورزیده و آبدیده شده اند که مشکل ترین کارها را قادرند. حکمرانان سفاک رژیم جمهوری اسلامی با درک این واقعیت که با چاشنی بغض و کینه نیز آکنده بود، تصمیم به قساوتی تاریخی گرفتند. جمله کوچک بود، "باید اعدام شوند"، چه کسانی؟ اسرای جنگی، اوباشان و قداره کشان، خائنان بخاک وطن. نه، فرزندان راستین وطن که چه بسا دوران محکومیت شان متمم شده بود یا چند صبحی بیش از آن نمانده بود. کاروان مرگ بدست دژخیمان خون خوار به راه می افتد و تبرهای تیز برای قطع شاخه های جوان شبانه روز در کارند. اما غافل از آن که جنگل انبوه توده ها را با قطع شاخسارهایش نابود نمی توان ساخت. هزاران نفر در مدتی اندک بطور مخفیانه، تنها به جرم ابراز عقیده و درخواست آزادی، برابری و حقوق انسانی خویش به دار آویخته می شوند و فوج فوج در برهوت هایی چون خاوران دفن می شوند، تا از شرشان خلاص شوند. غافل از اینکه حماسه یاد و داد این یخون خفته گان اسطوره ای، سینه به سینه در میان خلق خویش خواهد گشت.

به هنگامی که مادران داغ دیده و سرگردان، باقلبهایی بریان و چشمانی گریان، پشت درهای زندان سراغ عزیزانشان را می گرفتند، نازنین فرزندان شان در بیابان هایی بی آب و سبزه، در مفاک هایی که به تیغ بولدوزرها لحافی از خاک بر روی و تنشانی می ریخت، از چشم ها نهان می شدند. تا بزعم خصم آزادی اثری از آن همه همت و حمیت، فداکاری، ایمان و اعتقاد و انسان دوستی و حق طلبی نماند. تا سند و مدرکی از آن همه جور و ستم، فساد و تباهی، خشونت و بیداد، فرومایگی و پستی، کشتار و توحش بدست نیاید. اما آن تباهی طلبان نیاموختند که:

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد زمانه را سندی و دفتری و دیوانی است
"پروین/اعتصامی"

همه ساله در شهریور ماه بیاس حرمتشان و برای بزرگداشت یاد و خاطرشان، در خاوران گرد هم می آئیم تا با آرمانهای والایشان تجدید پیمان کنیم. می خواهیم عهد بندیم که جانفشانی ها، مظلومیت ها و ظلم ستیزی های شان را چنان بلند و رسا خواهیم سرود که پرده سیاه تاریخ نویسان تباهی طلب از این صدا درهم دریده شود.

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در گرامیداشت خاطره جان باختگان و

ضرورت پیگیری حقوقی فاجعه ملی ۱۳۶۷

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در بیستمین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی ایران به دستور رهبری وقت جمهوری اسلامی، در برابر خاطره مردان و زنانی که آن روزها جان بر سر آرمانهای خویش نهادند سر فرود می آورد. بیستمین سالگرد آن جنایت هولناک مناسبتی است برای آن که دگربار بر ضرورت پیگیری حقوقی پرونده قتل عام زندانیان سیاسی ایران در تابستان سال ۱۳۶۷ تأکید کنیم. همان گونه که در سالهای گذشته نیز اعلام کردیم، آنچه از اوایل مرداد ۱۳۶۷ در زندانهای ایران رخ داد، مصداق بارز جنایت علیه بشریت و قابل پیگیری در مراجع حقوقی بین المللی است.

سازمان ما از همه ابتکارها و اقدامهای بازماندگان جان باختگان ۱۳۶۷ و سایر ایرانیان آزادیخواه و جویای عدالت برای دادخواهی بابت کشتار زندانیان سیاسی دگراندیش ایران حمایت می کند. ما آماده ایم تا همراه با همه کسانی که در این راه می کوشند به کشف حقیقت درباره فاجعه ملی ۱۳۶۷ یاری رسانیم. دستوردهندگان و مجریان کشتار باید شناسایی شوند و مورد بازخواست قرار گیرند.

ما معتقدیم تفاوت های دیدگاهی و سیاسی میان ایرانیان خواهان اجرای عدالت، نباید مانع همکاری آنان در امر مهم پیگیری حقوقی جنایت هولناک ۱۳۶۷ در زندانهای ایران شود. شاکیان خصوصی پرونده کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷، بازماندگان زندانیان به قتل رسیده اند. ما با وقوف به دشواریهای کلان برای پیگیری این جنایت در سطح بین المللی و لزوم وجود و اقدام شاکیان خصوصی به این منظور، آماده ایم خانواده های قربانیان را در مراجعه به مراجع حقوقی ذیصلاح در سطح بین المللی یاری رسانیم. این مراجع زمانی که با انبوه دادخواهی های بازماندگان همراه با نام و نشان مشخص اشخاص حقیقی به قتل رسیده در زندانهای ایران روبرو شوند، باید رسیدگی به این دادخواسته های شاکیان را در دستور کار خود بگذارند. اقدام خانواده های زندانیان جان باخته در پیگیری حقوقی دادخواست خود، به این ابتکار ملی خصلت الزام آور برای مراجع حقوقی می دهد و اقدام مزبور را از یک ابتکار صرفاً سیاسی به اقدامی حقوقی تبدیل می کند.

سازمان عفو بین الملل در بیانیه اخیر خود به مناسبت بیستمین سالگرد اعدامهای ۱۳۶۷ خواهان بازخواست از کسانی شده است که مسئول اعدامها بوده اند. عفو بین الملل تأکید کرده است در این گونه موارد نقض فاحش حقوق بشر، صرف نظر از زمان ارتکاب آنها، هیچ مصونیتی از مجازات نباید وجود داشته باشد. عفو بین الملل همچنین از حکومت فعلی ایران خواسته است از حضور بازماندگان قربانیان در گورستان خاوران به منظور یادآوری این سالگرد و دادخواهی برای عزیزانشان، جلوگیری نکند. عفو بین الملل افزوده که نگران آن است مقامات ایران مانع برگزاری گردهمایی های اعتراضی شوند یا آنها را پراکنده کنند، و به حکومت ایران یادآور شده است که بنا به قوانین بین المللی متعهد است به کسانی که به صورت مسالمت آمیز تجمع می کنند اجازه دهد نظرات خود را بدون واهمه از دستگیری ابراز کنند.

موضعگیری عفو بین الملل نشانگر توجه فزاینده نهادها و سازمانهای بین المللی به جنایات روی داده در زندانهای ایران در سال ۱۳۶۷ است. این حساسیت افکار عمومی جهان به فاجعه ملی ۱۳۶۷ در ایران، دستاورد تلاش هموطنانی است که در ۲۰ سال گذشته در داخل و خارج از ایران با بزرگداشت خاطره جانبختگان کشتار زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی مانع فراموشی این جنایت هولناک شده اند. گرد آمدن خانواده های زندانیان به قتل رسیده بر مزار عزیزانشان و مراسم گوناگونی که هر سال در گوشه و کنار جهان برگزار می شود، مانع از آن شده است که رژیم جمهوری اسلامی به هدف خود مبنی بر بستن پرونده قتل عام ۶۷ دست یابد. این پرونده کماکان باز است و تا پاسخگویی عاملان فاجعه در دادگاه ذیصلاح باز خواهد ماند.

گرامی باد یاد و خاطره جانبختگان فاجعه ملی ۶۷

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۷ شهریور ۱۳۸۷

گرامی باد بیستمین سالگرد جانباخته گان فاجعه ملی ۱۳۶۷

اظهارات و نظرات مقامات جمهوری اسلامی در باره اعدام‌ها

عامران و عاملان اصلی اعدام‌های تابستان و پاییز سال ۶۷

از افراد رده بالای آن زمان که در کشتار و قتل عام زندانیان دارای مسئولیت‌های مستقیم و مرتبط بودند، می‌توان افراد زیر را نام برد:

- * آیت‌الله روح‌الله خمینی؛ رهبر جمهوری اسلامی
- * آیت‌الله سید علی خامنه‌ای؛ رئیس جمهور وقت و رهبری فعلی
- * آیت‌الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی؛ رئیس مجلس شورای اسلامی و فرمانده قوا
- در زمان جنگ رئیس مجلس خبرگان و شورای مصلحت نظام
- * آیت‌الله سید کاظم موسوی اردبیلی؛ رئیس قوه قضائیه
- * حجت الاسلام موسوی خوئی‌ها؛ دادستان کل انقلاب کشور
- * حجت الاسلام شیخ صادق خلخالی؛ حاکم شرع دادگاه انقلاب
- * حجت الاسلام محمد ری شهری؛ وزیر اطلاعات
- * حجت الاسلام علی فلاحیان؛ قائم مقام وزیر اطلاعات
- * دکتر حسن حبیبی؛ وزیر دادگستری
- * اسدالله لاجوردی؛ رئیس زندان اوین
- * حسین شریعتمداری؛ از مسئولان زندان قزل‌حصار، سرپرست فعلی روزنامه کیهان
- * عباس عبدی؛ معاون دادستان انقلاب کشور
- * حجت الاسلام جعفر نیری؛ رئیس کمیسیون مرگ
- * حجت الاسلام مرتضی اشراقی؛ دادستان کمیسیون مرگ
- * حجت الاسلام ابراهیم رئیسی؛ معاون دادستان و عضو کمیسیون مرگ
- * حجت الاسلام مصطفی پورمحمدی؛ نماینده وزارت اطلاعات در کمیسیون مرگ
- و وزیر کشور کابینه احمدی نژاد
- * حجت الاسلام مبشری؛ حاکم شرع زندان اوین و جانشین نیری در محاکمات
- * آیت الله عباس واعظ طوسی؛ تولیت آستان قدس رضوی
- * حجت‌السلام محسنی اژه‌ای؛ حاکم شرع
- * رحیم صفری؛ فرمانده سپاه در جنوب
- * حجت الاسلام ابوالحسن شیرازی؛ امام جمعه مشهد
- * فاضل؛ سربرازجوی شعبه ۷ اوین و عضو هیئت علمی دانشگاه بهشتی
- * موسی واعظی؛ از مسئولان وزارت اطلاعات در زندان اوین
- * محمد شریف‌زاده؛ مسئول حفاظت دادستانی و مسئول تیم ضربت در بند ۲۰۹ زندان اوین
- * مجتبی حلوائی؛ معاونت انتظامی زندان اوین
- * راوندی؛ از حکام شرع دادگاه‌های اوین
- * حسن‌زاده؛ مدیر داخلی زندان اوین
- * فاتحی؛ مسئول اطلاعات کرج
- * نادری؛ دادستان کرج
- * حجت الاسلام سید حسین مرتضوی؛ رئیس وقت زندان اوین
- * حجت الاسلام اسماعیل شوشتری؛ رئیس وقت سازمان زندان‌ها و وزیر دادگستری کابینه رفسنجانی و خاتمی
- * محمد مغیثه‌ای (معروف به ناصریان)؛ رئیس زندان گوهردشت
- * داود لشکری؛ مسئول انتظامی و امنیتی زندان گوهردشت

شنیدن اظهار نظر مقامات جمهوری اسلامی که از قضا به طیف‌های مختلف آن منتسب هستند، خالی از لطف نیست:

مجید انصاری؛ (رئیس سابق زندانها، رئیس فراکسیون "اصلاح‌طلب‌ها" در مجلس پنجم و ششم، از گردانندگان مجمع روحانیون مبارز)
"عده‌ای از زندانیان در زندان تشکیلات داشتند، که پس از عملیات مرصاد کشف شد. اینان که تعداد بسیار کمی بودند پس از عملیات اعدام شدند."

علی اکبر ولایتی؛ (وزیر خارجه وقت، مشاور رهبری)
"زندان‌های اعدامی برای قتل شخصیت‌ها و سقوط رژیم تلاش می‌کردند. در این کشور کسانی که (اقدام به مبارزه مسلحانه می‌کنند) باید کشته شوند و این قانون است، ... زندانیانی که در سال ۶۷ اعدام شده‌اند مجاهدین خلق بوده‌اند، که سعی داشتند به داخل ایران پیشروی کنند. سایر اعدام شدگان نیز به قتل شخصیت‌های سیاسی اعتراف کرده‌اند."

محمد جواد لاریجانی؛ (معاون سابق وزیر امور خارجه و معاون بین‌الملل قوه قضائیه)

وی در مصاحبه با جواب خبرنگار کانال بی‌بی‌سی که پرسیده بود "چند نوع اعدام از این نوع (قتل عام پس از آتش‌بس) وجود داشته است؟" اظهار می‌دارد:
"من دقیقاً نمی‌دانم، فکر نمی‌کنم زیاد باشد، ... هزار نفر دو هزار نفر چیز زیادی نیست، ما دو میلیون افغانی و بیش از نیم میلیون عراقی را غذا می‌دهیم."

آیت‌الله منتظری؛ (قائم مقام سابق رهبری)
وی ضمن انتقاد از نحوه محاکمات در خاطرات خود می‌نویسد: "مطالب را برایشان (نیری، اشراقی، پورمحمدی و رئیسی) خواندم بعد یک نسخه از آن را هم به آنها دادم و شفاهی به آنها گفتم: "الان دهه محرم است یک مقدار دست نگه دارید." بعد به آنها گفتم: "اگر امام اصرار دارند. شما یک عده از آنها را که در زندان شیطن می‌کنند و تبلیغ و فعالیت دارند، مجدداً با روش صحیح بازجویی کنید و آنها را درست محاکمه کنید و پس از محاکمه اگر محکوم به اعدام شدند، اعدام‌شان کنید. در این صورت لااقل کسی نمی‌گوید کسی را که به پنج سال زندان محکوم شده است، جمهوری اسلامی اعدام کرده است."



برای پیگرد حقوقی جنایتکاران متحدانه عمل کنیم

فاجعه ملی از دیدگاه آماری

در بررسی ابعاد فاجعه ملی برآن شدیم، بعنوان آغازی برای پژوهش‌های علمی نگاهی آماری به این رویداد تاریخی داشته باشیم. هرچند لیست‌های موجود از جانب‌باختگان فاجعه ملی ۶۷ کامل نبوده و داده‌های آن نیز بر مراتب ناقص‌تر از خود لیست برای انجام چنین ادعایی می‌باشد. از اینرو با استناد به لیست ۴۴۸۵ نفری که خانم‌ها «بتول - آزاده، بنفشه - آذر کلاه» تهیه نموده‌اند، نوشته کوتاه زیر را تهیه کرده‌ایم. بعلت ناقص بودن داده‌ها در موارد مشخص مجبور شده‌ایم جامعه آماری را از ۴۴۸۵ به تعداد موارد مشخص تقلیل دهیم. بطور مثال برای بررسی سن اعدام شدگان، تنها سن ۲۳۵۵ نفر در دست بود که درصدها بر این اساس محاسبه گردیده است. این موضوع خطاهایی را بدنبال خواهد داشت، ولی نتیجه ارائه شده را با کمی اغماض می‌توان پذیرفت.

* جنسیت:

زن : ۴۹۷ نفر - ۰۷/۱۱٪
مرد : ۳۹۸۹ نفر - ۹۳/۸۸٪
جمع : ۴۴۸۶ نفر - ۱۰۰٪

بطوریکه در جدول بالا مشخص است، اگر در حاکمیت جمهوری اسلامی زنان سهمی از مدیریت‌های سیاسی نبرده‌اند لاقلاً در حیطة زندان و اعدام‌های سیاسی سهم بسزائی داشته‌اند. در این خصوص کارنامه این رژیم از رژیم پهلوی درخشانتر است.

* هویت سازمانی:

مجاهدین خلق : ۱۵۲۶ نفر - ۷۲/۷۹٪
حزب توده : ۱۳۸ نفر - ۲۱/۷٪
فدائیان اکثریت : ۱۱۳ نفر - ۹۰/۵٪
راه کارگر : ۳۰ نفر - ۵۷/۱٪
فدائیان خلق : ۲۳ نفر - ۲۰/۱٪
حزب دمکرات کردستان : ۲۲ نفر - ۱۵/۱٪
فدائیان اقلیت : ۲۰ نفر - ۰۴/۱٪
پیکار : ۱۷ نفر - ۸۹/۰٪
کومله : ۳ نفر - ۱۵/۰٪
دیگر گروه‌های چپ : ۲۲ نفر - ۱۵/۱٪
جمع : ۱۹۱۴ نفر - ۱۰۰٪

از آنجائیکه در لیست موجود، هویت سازمانی اعدام شدگان غیر مجاهد شهرستان‌ها، به جز چند مورد مشخص نبود، لذا از لیست اعدام شدگان تهران و کرج که نسبتاً کامل و مستند می‌باشد استفاده نموده‌ایم. هرچند که این نتیجه گیری دقیقاً قابل تعمیم نیست ولی با توجه به آمار بالای جانب‌باختگان در تهران و کرج می‌تواند نمونه قابل استنادی برای کل کشور باشد. در این آمار همانطوری که ملاحظه می‌نمائید، ۸۰ درصد اعدام شدگان مجاهد و ۲۰ درصد دیگر از سازمان‌های چپ و تعدادی از نیروهای لائیک و ملی می‌باشند.

رژیم اسلامی در شرایطی اقدام به کشتار ضدانسانی زندانیان دربند کرد که چند روزی از قبول قطعنامه ۵۹۸ صادره از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد نگذشته بود، مجاهدین با عملیاتی بنام فروغ جاویدان حمله‌ای را از منطق غرب (قصر شیرین) به داخل کشور برای تغییر رژیم شروع کردند

* سن:

۲۰ - ۱۲ : ۸۰ نفر - ۴۰/۳٪
۳۵ - ۲۱ : ۲۱۰۵ نفر - ۳۸/۸۹٪
۳۶ به بالا : ۱۷۰ نفر - ۲۲/۷٪
جمع : ۲۳۵۵ نفر - ۱۰۰٪

آمار گویاتر از هر تحلیلی است. فاجعه ملی توطئه‌ای برای قتل‌عام جوانان دگراندیش بود. تا برای چندین دهه ریشه‌های اعتراض و حرکت‌های رادیکال گرفته شود. بررسی تاریخ سیاسی بیست سال گذشته کشورمان حاکی از موفقیت جمهوری اسلامی در پیشبرد سیاست‌هایش دارد. کینه جمهوری اسلامی به نیروهای دگراندیش چنان بی‌حد و مرز بود که به کودکان و نوجوانان خردسال نیز رحم نکرد. در میان اعدام شدگان به اسامی ۵ کودک و نوجوان زیر ۱۵ - ۱۲ ساله برمی‌خوریم.

* آمار مناطق:

تهران و کرج : ۱۹۶۵ نفر - ۷۸/۵۶٪
آذربایجان شرقی، غربی و اردبیل : ۱۳۰ نفر - ۷۶/۳٪
زنجان، همدان و قزوین : ۹۰ نفر - ۶۰/۲٪
کردستان، کرمانشاه و ایلام : ۶۲ نفر - ۷۹/۱٪
گیلان، مازندران و گلستان : ۳۶۷ نفر - ۶۰/۱۰٪
خراسان : ۱۶۲ نفر - ۶۸/۴٪
سمنان، مرکزی و قم : ۷۱ نفر - ۰۵/۲٪
اصفهان و چهارمحال : ۱۲۵ نفر - ۶۱/۳٪
خوزستان و لرستان : ۱۸۷ نفر - ۴۰/۵٪
فارس و بوشهر : ۲۶۵ نفر - ۶۶/۷٪
هرمزگان، کرمان و سیستان و بلوچستان : ۳۷ نفر - ۰۷/۱٪
جمع : ۳۴۶۱ نفر - ۱۰۰٪

* زنان در مناطق:

تهران و کرج : ۲۲۱ نفر - ۳۹/۵۵٪
آذربایجان شرقی و غربی : ۷ نفر - ۷۵/۱٪
همدان و قزوین : ۶ نفر - ۵۰/۱٪
کرمانشاه و ایلام : ۱۴ نفر - ۵۱/۳٪
گیلان، مازندران و گلستان : ۵۲ نفر - ۰۳/۱۳٪
خراسان : ۹ نفر - ۲۶/۲٪
سمنان و مرکزی : ۵ نفر - ۲۵/۱٪
اصفهان : ۱۸ نفر - ۵۱/۴٪
خوزستان و لرستان : ۲۶ نفر - ۵۲/۶٪
فارس : ۴۱ نفر - ۲۸/۱۰٪
جمع : ۳۹۹ نفر - ۱۰۰٪

مقایسه دو جدول بالا نشانگر توزیع درصد زنان اعدامی در مناطق نسبت به کل کشور می‌باشد. در تهران و کرج اختلاف محسوسی را شاهد نیستیم. درحالی که در استان‌ها ایلام، کرمانشاه، فارس و استان‌های شمالی تفاوت زیاد است. در ایلام نسبت زنان اعدامی به کل اعدام شدگان ۷ به ۱۹ (۸۴/۳۶٪) است. در کرمانشاه این نسبت ۷ از ۴۱ (۷۱/۴٪)، در استان فارس ۴۱ از ۲۴۰ (۰۸/۱۷٪)، در خوزستان ۲۴ از ۱۵۴ (۱۵/۱۵٪) و در استان‌های شمالی این نسبت به ۵۲ از ۳۶۷ (۱۷/۱۴٪) می‌رسد. همچنین در استان‌های خراسان، قزوین و آذربایجان شرقی با کاهش این نسبت مواجهیم و در استان‌هایی چون زنجان، قم، مرکزی، اردبیل، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و چهارمحال و بختیاری اعدامی زن یا نداشته‌ایم یا در لیست مشخص نشده است.

رفع ستم جنسی، در گرو مبارزه علیه سرمایه‌داری و ارتجاع حاکم

اخبار و رویدادهای مهم ایران و جهان در دو ماه گذشته

اعتصاب در ایران خودرو

از اوایل تیرماه کارگران ایران خودرو با خواست افزایش حقوق و با شعار "زندگی شایسته حق مسلم ماست" و "اضافه کاری اجباری لغو باید گردد" دست به اعتصاب زدند. با پیوستن شیفت‌های عصر و شب‌کار به اعتصاب دامنه آن گسترده‌تر گشت. کارگران با پخش اطلاعیه‌هایی در بین همکاران خود آنها را تا دستیابی به حقوق واقعی به ادامه اعتصاب دعوت نمودند. خواست‌های مطرح شده در این اطلاعیه شامل مواردی چون: آزادی تشکل‌های کارگری، لغو اضافه کاری اجباری، افزایش حقوق‌ها، لغو قراردادهای موقت، شرکت نمایندگان کارگران در کمیته طبقه بندی مشاغل و تشخیص کارهای سخت و زیان‌آور و... بود. بدنبال این اقدام حراست کارخانه نیز با پخش اطلاعیه‌ای در سطح کارخانه به تهدید کارگران پرداخت. ولی نهایتاً با پذیرش بعضی از خواست‌های کارگران در ۱۰ تیرماه ۱۳۸۷، اعتصاب کارگران ایران خودرو موقتاً به پایان رسید.

اعتصاب کارگران هفت‌تپه

بدنبال درخواست مهلت دوهفته‌ای مدیرعامل شرکت شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه از کارگران این شرکت برای پرداخت مطالبات و خواست‌های کارگران اعتصابی، نمایندگان کارگران این شرکت برای اجتناب از تفرقه در بین کارگران با هشیاری لازم با بازگشت موقت کارگران بر سرکارهای خود موافقت نموده و اعتصاب کارگران هفت‌تپه پس از دو ماه خاتمه یافت. متأسفانه همانطوریکه انتظار می‌رفت هیئت مدیره نه تنها از اجرای تعهدات خود امتناع نموده بلکه در این مدت مبادرت به فروش زمین‌های متعلق به شرکت نیز کرده است. در این شرایط نماینده شوش اظهار داشته است که مشکلات کارگران هفت تپه غیرقابل حل می‌باشد. در پی این روند کارخانه در شرایط ملتهبی قرار داشته و هرآن احتمال شروع مجدد اعتصابات کارگری در ابعادی گسترده‌تر وجود دارد.

اعتصاب در کارخانه لاستیک البرز

کارخانه لاستیک البرز که ۱۲۰۰ کارگر دارد به دلیل پرداخت نشدن مطالبات کارگران و توقف تولید از زمستان گذشته به مدت چند ماه صحنه اعتصاب‌های کارگران بود، که اواخر فروردین ماه به اوج خود رسید و نهایتاً با مداخله جنجالی عوامل انتظامی و دستگیری کوتاه مدت گروهی از کارگران پایان یافت.

از ۲۲ تیر ماه کارگران این کارخانه برای سومین بار از شروع سال ۸۷ دست به اعتصاب زدند و علیرغم پرداخت حقوق اردیبهشت‌ماه تعدادی از کارگران در طول اعتصاب، هیچ کدام از کارگران حاضر به شکستن اعتصاب خود نشدند.

کارگران زیر آوار

با فرو ریختن ساختمان ۷ طبقه‌ای در سعادت آباد تهران بیش از ۲۰ کارگر ساختمانی که مشغول تخریب آن بودند زیر آوار جان سپردند. علت فرو ریختن این ساختمان عدم رعایت استانداردهای فنی اعلام شده است. از صدفه سر جمهوری اسلامی مافیای مسکن و مستغلات برای کسب سودهای نجومی، جان و مال ساکنین و کارگران را به گروگان گرفته است.

افزایش تعداد کارگران موقت

علیرضا محبوب مدیرکل خانه کارگر از افزایش تعداد کارگران قرارداد موقت خبر داده و اظهار داشت: در کارگاه‌های بزرگ تولیدی بیش از ۵۰ درصد از کارگران به صورت قراردادی شاغل هستند. وی همچنین اعلام کرد: فاصله مزدی کارگران با سبد هزینه خانوار کارگری ۵۰ درصد برآورد می‌شود.

اعتراض فدراسیون اتحادیه های کارگری پاکستان

بنمابندی از فدراسیون اتحادیه های کارگری سراسر پاکستان و صدها هزار عضو آن، ما قویا تایید حکم اعدام معلم فعال اتحادیه ای، فرزند کمانگر، را محکوم میکنیم. ما از کارزار کانون معلمان ایران و EI مبنی بر بازنگری نسبت به این پرونده از طریق یک دادگاه عادلانه طبق قوانین بین المللی و ایران حمایت میکنیم. من همچنین از مقامات مسئول تقاضا میکنم که بیدرتنگ این حکم اعدام را کاهش دهند.

آزادی کارگران ترکیه

در پی یورش نیمه شب ۱۹ نوامبر ۲۰۰۷ نیروهای امنیتی ترکیه به منازل اعضای هیات مدیره سندیکای حمل و نقل ترکیه (تومتیز) که منجر به دستگیری کلیه اعضای هیات مدیره گردید. کمپین بین المللی آزادی کارگران زندانی در ترکیه موضع گیری متحد کارگران جهان را به نمایش گذاشت. آزادی ۷ کارگر زندانی بعد از ۱۵۰ روز بلاتکلیفی و در مجموع ۲۰۰ روز زندان در روز ۶ ژوئن ۲۰۰۸ پی‌آمد این اقدام متحدانه بود. دادگاهی که در این تاریخ با حضور ناظرین کارگری از کشورهای انگلیس، آلمان، ایران و هلند در آنکارا تشکیل گردید، نتوانست دلیلی به استناد گزارش ۵۰۰ صفحه‌ای پلیس دال بر محکومیت کارگران زندانی ارائه نماید و نهایتاً کارگران زندانی در میان استقبال صدها نفر از معترضین به محاکمه که در خارج از دادگاه اجتماع کرده بودند، آزاد گردیدند.

لایحه‌ای برای توهین و تخریب بیشتر خانواده

مجلس هشتم، تصمیم دارد تا لایحه ای را به نام "لایحه حمایت از خانواده" (که در میان فعالان جنبش زنان به "لایحه ضدخانواده" شهرت یافته) به تصویب برساند. این لایحه که متأسفانه به تصویب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس هم رسیده، هر روز بیم آن می رود که در صحن علنی مجلس به تصویب قطعی برسد.

این لایحه ارتجاعی به‌شرط تمکن مال مرد از تعدد زوجات حمایت می‌نماید، نافی حقوق زنان در امر طلاق می‌باشد، ازدواج موقت مردان متأهل را منع نموده و الزامی برای ثبت ازدواج موقت هم قید نکرده است، حق زنان برای اشتغال بدون قید شرط را برسمیت نمی‌شناسد، برای مهریه تنها پشتوانه زنان مالیات تعیین کرده‌است.

این لایحه بر خلاف نام آن و تبلیغات رژیم نه تنها در حمایت از خانواده نبوده بلکه با تایید قوانین عقب مانده و غیرانسانی، کانون خانواده ها را به سمت "تزلزل" و "ناپایداری" هرچه بیشتر سوق می دهد.

آمریکا در حال تکمیل محاصره دریایی ایران است

با ورود سه گروه دیگر از ناوهای تهاجمی آمریکا به منطقه خلیج فارس تعداد ناوهای تهاجمی آمریکا در نزدیکی سواحل ایران به پنج گروه رسید. که از زمان جنگ با عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی بی‌سابقه است. اکنون در این منطقه ۴۰ ناو موشکبر، رزمناو و زیر دریایی هسته‌ای وجود دارند که برخی مجهز به سلاح هسته‌ای می‌باشند.

به اعدام‌ها و انتقام‌گیری‌ها خاتمه دهید

ماشین اعدام جمهوری اسلامی راه افتاده و مدام قربانی می گیرد. در طی ۸ ماه گذشته جمهوری اسلامی حدود ۲۰۰ نفر را اعدام کرده است. در ماه گذشته در یک روز ۲۹ نفر اعدام شدند. به دنبال آن دو نوجوان که در زیر ۱۸ سال به اعدام محکوم شده بودند، در بوشهر به دار آویخته شدند. آخرین مورد، اعدام یعقوب مهرنهاد و عبدالناصر طاهری است. هم اکنون نیز عده ای از فعالین کرد در آستانه اعدام قرار دارند. سه فعال کرد به نامهای فرزند کمانگر، فرهاد و کیلی و علی حیدریان به اعدام محکوم شده‌اند. ما ضمن محکوم نمودن این اقدامات جنایت‌بار خواهان اتحاد نیروهای آزادی‌خواه و بشردوست برای توقف ماشین اعدام جمهوری اسلامی هستیم.

لایحه‌ای برای توهین و تخریب بیشتر خانواده

مجلس هشتم، تصمیم دارد تا لایحه ای را به نام "لایحه حمایت از خانواده" (که در میان فعالان جنبش زنان به "لایحه ضدخانواده" شهرت یافته) به تصویب برساند. این لایحه که متأسفانه به تصویب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس هم رسیده، هر روز بیم آن می رود که در صحن علنی مجلس به تصویب قطعی برسد.

این لایحه ارتجاعی به‌شرط تمکن مال مرد از تعدد زوجات حمایت می‌نماید، نافی حقوق زنان در امر طلاق می‌باشد، ازدواج موقت مردان متأهل را منع نموده و الزامی برای ثبت ازدواج موقت هم قید نکرده است، حق زنان برای اشتغال بدون قید شرط را برسمیت نمی‌شناسد، برای مهریه تنها پشتوانه زنان مالیات تعیین کرده‌است.

این لایحه بر خلاف نام آن و تبلیغات رژیم نه تنها در حمایت از خانواده نبوده بلکه با تایید قوانین عقب مانده و غیرانسانی، کانون خانواده ها را به سمت "تزلزل" و "ناپایداری" هرچه بیشتر سوق می دهد.

از مبارزه کارگران برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری حمایت کنیم

انتخابات کانون نویسندگان

انتخابات چهارمین دوره هیئت دبیران، صندوقدار، بازرسان و منشی کانون نویسندگان پس از جلوگیری‌های مکرر از برگزاری مجمع عمومی حضوری، در تاریخ ۱۸/۴/۸۷ با قرائت و شمارش آرای اعضای کانون که با پست سفارشی ارسال و جمع‌آوری شده بود، به‌وسیله هیئت نظارت بر انتخابات و در جمع مشورتی کانون به انجام رسید و به ترتیب آقایان: ناصر زرافشان، علی‌اشرف درویشیان، فریبرز رئیس‌دانا، جاهد جهانشاهی و اکبر معصوم بیگی به سمت اعضای اصلی هیئت دبیران و آقایان محسن حکیمی، حسین‌علی نودری، رضا خندان مهابادی، خانم فرخنده حاجی‌زاده و آقای یوسف بنی‌طرف به‌عنوان اعضای علی‌البدل هیئت‌دبیران و آقایان حسن اصغری و محمد شریف بعنوان بازرسان مالی و آقای علیرضا تقفی صندوقدار و خانم منیژه نجم‌عراقی منشی هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران انتخاب گردیدند.

برگزاری انتخابات انجمن صنفی روزنامه‌نگاران

با برگزاری مجمع عمومی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران، اعضای هیات مدیره و بازرسان جدید انجمن انتخاب شدند. در این انتخابات به ترتیب آقایان و خانم‌ها کریم ارغنده پور، ماشاءالله شمس الواعظین، بهروز گرانیپایه، علی مزروعی، عذرا فراهانی، ابوالحسن مختاباد و ایرج جمشیدی با بیشترین آرا به عنوان اعضای هیات مدیره و دبیر توکلی، مهرداد خدیو و فرامان شیرزادی نیز به عنوان بازرسان انتخاب شدند.

تشکیل شورای ملی صلح

“شورای ملی صلح” با حضور اعضای هیئت موسس در تهران نخستین نشست خود را برگزار نمود. در نخستین نشست شورا مسائلی چون “راه‌های مختلف گریز از جنگ”، “تأثیرات تحریم اقتصادی در عرصه‌های مختلف اجتماعی” و نیز “راهکارهای دستیابی به صلح پایدار” مورد بحث و بررسی اعضای هیات موسس قرار گرفت. همچنین در این نشست متن “لوح صلح” به امضای صلح‌طلبان ایرانی رسید. در این متن آمده است: “ما موسسین شورای ملی صلح برای تحقق صلح پایدار و برای غلبه بر فضای جنگ، تنش و تحریم تلاش مستمری را آغاز میکنیم، چراکه توسعه، آزادی و رفاه ملت ایران در گرو ثبات و آرامش کشور، منطقه و حرکت به سوی صلح جهانی است. ما در این راه به همه افراد و جریانهای صلح طلب دست یاری میدهمیم تا با یکدیگر صلح و حقوق بشر را محقق سازیم.” هرچند نام افرادی از طیف‌های مختلف با گرایش‌های سیاسی متفاوت را می‌توان در لیست هیئت مؤسس مشاهده نمود، ولی تکذیب حضور توسط بعضی از کسانی که اسامی آنان در لیست مذکور آمده بود، ازجمله علی‌اشرف درویشیان و عدم دعوت از آقای رئیس‌دانا و بخصوص ناصر زرافشان از فعالین ضدجنگ و بانی کارزار جهانی “نه به جنگ” را تنگ نظرانه و شبه‌برانگیز می‌بینیم. در عین حال از هر اقدامی برای صلح و دوری از جنگ که در وهله نخست زندگی کارگران و زحمتکشان را به آتش خواهد کشید، استقبال می‌کنیم.

زندان برای عابد توانچه از فعالین چپ دانشجوی

دادگاه تجدید نظر بدون حضور عابد توانچه حکم صادره‌ی ۸ ماه زندان به اتهام شرکت یا قصد شرکت در مراسم روز دانشجو در سال ۸۶ را برای وی تأیید نمود. احتمال افزایش ۳۲ ماه دیگر به این مدت بخاطر توهین به رهبری و اغتشاش وجود دارد.

آزادی ۵ دانشجویان زندانی

احمد قصابان، مجید توکلی و احسان منصوری، سه دانشجوی عضو انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، که در پی انتشار مشکوک چند نشریه حاوی مطالبی موهن بازداشت شده بودند، چهارشنبه شب، ۲۳ مرداد، ساعت پس از ۱۵ ماه با استفاده از امکان آزادی مشروط از زندان اوین آزاد شدند. همچنین محمد هاشمی، دبیر تشکیلات دفتر تحکیم وحدت و بهاره هدایت، دبیر کمیسیون زنان تحکیم که در ۲۳ تیر ماه به اتهام “اقدام علیه امنیت ملی” بازداشت شده بودند، پس از یکماه با قرار کفالت آزاد شدند.

عفو بین الملل خواهان مجازات عاملان قتل عام زندانیان سیاسی در ایران شد

عفو بین الملل در اعلامیه‌ای که در آستانه‌ی سالگرد قتل عام سال ۶۷ منتشر کرده، نوشته است: بیست سال پس از این که مقامات وقت ایران موجی از اعدام‌های گروهی و شتابزده و عمدتاً پنهانی را در سپتامبر ۱۹۸۸ آغاز کردند، عفو بین‌الملل فراخوان خود را برای به محاسبه کشاندن کسانی که مسئول “قتل عام زندان” بوده‌اند تجدید می‌کند. در مورد نقض‌های فاحش حقوق بشری از این قبیل، صرف نظر از زمان ارتکاب آنها، هیچ مصونیتی از مجازات نباید وجود داشته باشد.”

اعتصاب غذای زندانیان کرد

فعالین سیاسی و مدنی کرد در زندانهای کشور در یک اقدام شجاعانه و در دفاع از حقوق انسانی همه درندیدان و برای توقف اعدامها از روز دوشنبه ۴ شهریور اقدام به اعتصاب غذای

نامحدود نموده اند، اعتصابی که در ششمین روز تعداد زیادی از فعالین سیاسی و مدنی کرد را با خود همراه کرده است.

المپیک پکن



پس از صرف هفت سال زمان و ۴۰ میلیارد دلار هزینه و پس از کش و قوس‌های فراوان بیست و نهمین دوره بازی های المپیک پکن با مراسم آتش بازی آغاز شد. سران ۶۰ کشور جهان به‌همراه ۹۰ هزار تماشاگر حاضر در استادیوم “آشیانه پرند” همراه با میلیاردها بیننده تلویزیونی بطور مستقیم شاهد هنر نمائی هزاران رقصنده دختر و پسر چینی بودند. مراسم افتتاحیه و نمایش تمدن چین، مدعیان تمدن برتر را مات کرد. نظم برنامه و حرکات دقیق همه گزارشگران را به تحسین واداشت.

در این دوره از بازی‌ها ۱۱ هزار ورزشکار از ۲۰۰ کشور جهان در ۲۸ رشته ورزشی به رقابت پرداخته‌اند. در چهاردهمین حضور ایران در رقابت‌های المپیک، جمهوری اسلامی با ارائه نمایشی ضعیف تنها موفق به کسب یک مدال طلا و یک برنز شد. این رقابت‌ها با قهرمانی چین خاتمه یافت.

حذف نام نلسون ماندلا از لیست تروریست‌ها

سنای آمریکا در اقدامی ریاکارانه با حذف نام نلسون ماندلا رهبر مبارزه سیاسی و نظامی مردم آفریقای جنوبی علیه رژیم استعماری آپارتاید، ثابت کرد که این قدرت امپریالیستی آمریکاست که تصمیم می‌گیرد چه کسی تروریست است. آنها به روی خود هم نمی‌آورند که نلسون ماندلا ۲۷ سال از زندگی خود را در زندان‌های رژیم نژادپرستی گذراند که همواره مورد حمایت امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی بوده است.

جنگ روسیه و گرجستان

بدنبال یورش نیروهای نظامی گرجستان با همکاری کارشناسان نظامی آمریکا به شهر تسخینوالی مرکز منطقه خودگردان اوستیای جنوبی، و درهم کوبیدن این شهر، نزدیک به دوهزار غیرنظامی و ۱۵ صلح بان روسی کشته و صدها ساختمان از جمله بیمارستان شهر با خاک یکسان گردید. متعاقباً روسیه با اعزام بیش از ۹ هزار سرباز و ۳۵۰ تانک و دهها نفربر زرهی برای تأمین امنیت مردم غیرنظامی و صلح بانان روسی وارد این منطقه آشوب زده گردید. در اقدامی تحریک آمیز، آمریکا دو هزار نیروی گرجی مستقر در عراق را برای کمک به نیروهای نظامی گرجستان به این کشور باز گرداند.

با تسخیر شهر تسخینوالی مرکز اوستیای جنوبی و کشیده شدن دامنه درگیری‌ها به شهر گوری در نزدیکی منطقه درگیری‌ها، نیروهای گرجستان اوستیای جنوبی را ترک کردند. در پی واکنش تند روسیه و احتمال برافروخته شدن آتش جنگ در منطقه، تلاش‌های بین‌المللی برای برقراری آتش بس شروع گردید. حمله گرجستان به اوستیای جنوبی موجب آن گشت که مقامات روسی تمایل خود مبنی بر برکناری ساکا شویلی، رئیس‌جمهور شدیداً طرفدار آمریکا را کتمان ننمایند. این جنگ که در واقع نبردی است بین روسیه و آمریکا برای بدست گرفتن جریان نفت خزر - که از نزدیکی اوستیای جنوبی عبور می‌کند - موجب کشته‌شدگان حدوداً ۲۰۰۰ غیرنظامی و بی‌خانمانی ۴۰ الی ۱۰۰ هزار غیر نظامی شده است. هرچند با خروج گرجستان دامنه درگیری‌ها کاهش یافته و روسیه نیز پس از امضای قرارداد آتش بس شروع به خروج نیروهای شده خود کرده است، ولی بنظر نمی‌رسد که این کشور تمامی مناطق متصرف شده ازجمله جاده شرقی - غربی که تقطیس را به دریای سیاه متصل می‌کند و پایگاه هوایی را که در اختیار دارد، را به این زودی تخلیه نماید. با این همه خطر تشدید جنگ هنوز رفع نگردیده با تصویب استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا در پارلمان روسیه احتمال سرایت درگیری‌ها به آبخازستان نیز وجود دارد.



نظر برخی از شخصیت‌ها و فعالین سیاسی در مورد اعدام‌ها و قتل عام‌های سال ۶۷

محمد شالگونی

در مورد کشتار سال ۶۷ نیز باید بگویم که اصلاً رژیم را خطری تهدید نمی‌کرد. منتهی چون جنگ را باخته بودند و می‌ترسیدند، جالب این است که در این مورد اصلاح‌طلبان حکومتی می‌گویند از کشتار خبر نداشتند که به نظرم دروغ می‌گویند. اگر ما در خارج خبردار شدیم ممکن نیست که دست‌اندرکاران رژیم در داخل خبردار نشده باشند. فاجعه‌ی بزرگتر از آن بود که اینان بی‌خبر بمانند و بی‌شرمانه‌تر از همه این است که بعضی از آنها هنوز هم می‌کوشند کشتارهای دهه ۶۰ را مسکوت بگذارند یا توجیه کنند. این جا یادآوری کنم که کشتارهای دهه ۶۰ فقط به کشتار فعالان سیاسی خلاصه نمی‌شود. عده‌ی زیادی از معتقدان به مذاهب دیگر را نیز بی‌رحمانه کشتند یا شکنجه کردند که مخصوصاً از شهدای بهائیان باید یاد کرد در یک کلام بدون دفاع آزادیها و حقوق افراد انسانی (تاکید می‌کنم، منظورم همه افراد انسانی است) محال است بر آزادی و دموکراسی و نظام اجتماعی قابل تحمل دست یابیم.

فرزانه عظیمی

کشتار ۶۷ در شرایطی صورت گرفت که رژیم در میدان‌های جنگ فقط شکست تجربه می‌کرد و نمی‌توانست هر روز خبر از پیروزی برد دشمنان را به مردم بدهد. جام زهری که چیزی به سر کشیدنش نمانده بود، دلیلی شد تا شکست‌های بیرونی را با "پیروزیهای" دیگر التیام دهد و چه چیزی سهل‌تر از انهدام یکباره همه "دشمنان" در بند. آنچه که روشن است حکم این اعدام‌ها را خمینی شخصاً صادر یا حداقل تأکید کرده است و در همان زمان نیز این حکم از سوی بعضی از رهبران رژیم از جمله آیت‌الله منتظری که هنوز جانشین خمینی محسوب می‌شد مورد اعتراض قرار گرفته است. ولی ظاهراً اکثریت سردمداران فعلی حکومت با این حکم موافقت داشته‌اند و نتیجه این حکم غیرانسانی مرگ هزاران انسان فرهیخته بود.

هلمت احمدیان

جنايات تابستان ۶۷ که در طی کمتر از دو ماه بیش از ۵۰۰۰ نفر از زندانیان سیاسی را به کام مرگ فروبرد، یک نسل‌کشی بدون اما و اگر است که رژیم را بخاطر آن و به خاطر همه جنایاتی که در طی عمرش انجام داده باید به محاکمه کشاند. قتل عام زندانیان سیاسی در این سال از طرف حکومتی که جام زهر شکست در جنگ ایران و عراق را سر کشیده بود و همچنین از مبارزات و اعتراضات زندانیان به ستوه آمده بود، یکی از جنایاتی بود که باید پرونده آن در سطح بین‌المللی در ردیف قتل عام مخالفین در کامبوج، قتل عام مخالفان سیاسی در اندونزی از طرف رژیم سوهارتو، در سطح جنایاتی که حکومت صدام بر علیه کردها موسوم به "انفال" و ... مرتکب شد، قرار گیرد.

بهزاد کاظمی

کشتار هزاران نفر از زندانیان سیاسی در زندان‌ها، علت دیگری نیز داشت. رژیم ملایان توانسته بود در خارج از زندان کلیه سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون چپ و مجاهدین را متلاشی بسازد. بقایای متشکل اغلب این گروه‌ها به خارج از ایران رفته و پناهنده شده بودند. دست جلالان رژیم به فعالان این گروه‌ها نمی‌رسید. در زندان اما هنوز تعداد زیادی از رهبران، اعضا و فعالان سازمان‌های مختلف زنده ماندند. با این که تعداد زیادی از زندانیان نسبت به رهبری، برنامه و سازماندهی گروه‌ها و احزاب‌شان انتقاداتی داشتند، اما هنوز بر سر اهداف و آرمان‌های خود پایبند بوده و بر سر مبارزه با این رژیم پیمان بسته بودند. سران "جمهوری اسلامی" این را به خوبی می‌دانستند و حاضر به پذیرش هیچ خطری نبودند. بنابراین، از سوی آیت‌الله خمینی دستور اجرای این جنایت تاریخی صادر گشت.

اعدام‌ها به روایت زندانیان سیاسی

اعدام‌های تابستان ۶۷ پیش زمینه‌هایی تاریخی داشت اما از نظر عملی خیلی غیر مترقبه و ناگهانی آغاز شد و زندانیان به هیچ عنوان از موضوع خبرنداشتند. ناگفته نماند که عرض و طول این فجایع وحشتناک بیش از دو ماه نبود در ماه مرداد زندانیان "مجاهدین خلق" اعدام شدند و در شهریور ماه نوبت زندانیان چپ و کمونیست به اجرا گذاشته شد. این روند اول در زندان‌های گوهر دشت و اوین اتفاق افتاد و پروسه مشابه آن نیز در شهرستان‌ها به راه افتاد.

محاکمه و اعدام‌های مرداد ماه

مرداد ماه روزهای محاکمه و اعدام اعضای سازمان مجاهدین خلق بود. به دستور آیت الله خمینی برای محاکمه کمیسیونی متشکل از نماینده وزیر اطلاعات، قاضی شرع و دادستان ایجاد شده بود و در راس این گروه جعفر نیری بود که ایشان دوبار در هفته با هلی‌کوپتر بین زندان گوهردشت و اوین رفت و آمد می‌کردند. این گروه را اپوزیسیون "کمیسیون مرگ" می‌نامد و نیز به "کمیسیون هوا برد مرگ" هم معروف است. روز شنبه کمیسیون به سرپرستی "نیری" در زندان گوهردشت مستقر گردید. محاکمه دوباره "مجاهدین" از زنان مجاهد شروع شد. به هنگام سؤال اگر از دهان متهم کلمه‌ی مجاهد به جای منافق به کار برده می‌شد در جا اعدامش صادر می‌گردید. یعنی نفس تلفظ کلمه مجاهد به عنوان وابستگی و سر موضع محسوب می‌شد که نتیجه و عواقب کار طرف معلوم بود، و یا آیا حاضرید طناب اعدام بگردن یک منافق بیاندازید؟ آیا حاضرید در راه اسلام و جمهوری اسلامی روی مین بروید؟ پاسخ منفی به این سوال‌ها بار اعدام را به دنبال داشت و همین پروسه در اوین و یا سایر زندانها نیز ادامه داشت.

تابستان ۶۷ کشتار زندانیان سیاسی ایران

فتوای جنون‌آمیز و دین‌مدارانه تابستان ۶۷ صادره از سوی خمینی با چنان سفاکی و ددمنشی و قساوت همراه بود که جان هزاران دگراندیش دربند را که بهترین و عزیزترین فرزندان این خاک و بوم بودند را گرفت. با کشتار زندانیان سیاسی دربند یکی از خونین‌ترین صفحات تاریخ سیاسی و اجتماعی کشورمان ورق خورد. سازمان عفو بین‌الملل رقم کل اعدام شده‌گان را بیش از ۲۵۰۰ نفر اعلام کرده و قربانیان را زندانیان عقیدتی خواند.

رژیم اسلامی در شرایطی اقدام به کشتار زندانیان دربند گرفت، که چند روزی از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد نمی‌گذشت. مجاهدین خلق با عملیاتی بنام فروغ جاویدان حمله‌ای را از غرب (قصر شیرین) به داخل کشور برای تغییر رژیم را شروع کرده بودند.

هدف اصلی رژیم از اعدام‌ها قلع و قمع نیروهای سیاسی داخل کشور و پاکسازی درونی رژیم بود که با عزل آیت‌الله منتظری تحقق پیدا کرد. کمیسیونی (کمیسیون مرگ) مرکب از آیت‌الله اشراقی، حجت‌الاسلام نیری و حجت‌الاسلام مشیری به دستور خمینی تشکیل می‌شود. دستور کار کمیسیون نابودی دشمنان اسلام برای جلب رضای خداوند متعال است. دادگاه‌های تفتیش عقاید شکل می‌گیرند. و در محاکمات ۲-۳ دقیقه‌ای احکام محارب با خدا و مرتد صادر می‌گردد. تمامی امور با یک برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده انجام می‌گیرد. همین کمیسیون مرگ در تمامی زندان‌های کشور فعال بود و قتل عام زندانیان سیاسی را تدارک دید. نخستین کسانی که به کمیسیون مرگ فراخوانده می‌شدند، کسانی بودند که دوران محکومیت‌شان کم یا تمام شده بود. به ندرت کسانی از این دام رهایی یافتند. در بین اعدام شده‌گان کودکان ۱۲ ساله و زنان و مردان ۷۰-۶۰ ساله هم دیده می‌شود. در مواردی تمام اعضای خانواده یکجا اعدام شدند. و این نشان از اوج وحشی‌گری رژیم جمهوری اسلامی داشت.

اول سپتامبر ۱۱ شهریور روز جهانی صلح

یازدهم شهریور مصادف است با روز جهانی صلح، به این مناسبت بندی از بیانیه ضد جنگ "انجمن بدون مرز" را همراه با شعری از برتولت برشت با عنوان "ژنرال..." از بروشور "صعود صلح" این انجمن آورده ایم.

"به نظر ما، جنگ اوج خشونت بشری است. ما معتقدیم که در وضعیت غیر جنگی نیز فرودستان از حداقل زندگی و شرایط مساوی برای رشد برخوردار نیستند. این نیز نوعی جنگ پنهان است که ذات انسانی را به نابودی می کشد. در چنین شرایطی ما از حرکتی که در راستای جلوگیری از جنگ و موضع گیری هایی ضد جنگ است، حمایت کرده، در راستای افشای مواضع دروغین و ضد جنگ ساختار قدرت تلاش می کنیم."

www.bedoonemarz.com

ژنرال...

ژنرال، تانک قوی ترین خودروست
جنگلی را فرو می اندازد و
هزاران نفر را له و لورده می کند
اما یک عیب دارد:
نیاز به یک راننده دارد.

ژنرال بمب افکن ات قوی است
از توفان سریع تر پرواز می کند و
از یک فیل بیشتر بار می کشد
اما یک عیب دارد:
نیاز به یک خلبان دارد.

ژنرال از آدمها استفاده های زیادی
می شود کرد.
او می تواند پرواز کند و می تواند بکشد
اما یک عیب هم دارد:
می تواند بیندیشد.

برتولت برشت



کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

پرداختن به کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ پس از ۵۵ سال هنوز انگیزه های زیادی در بین فعالین سیاسی ایران دارد. چرا که علل وقوع این رخداد و پی آمدهای بعدی آن نقش مهمی در حیات سیاسی کشورمان ایفاء نمود و هنوز هم این تأثیرگذاری متوقف نگشته است. شناخت چرایی این حادثه تاریخی شاه کلیدی برای درک بسیاری از مسائل سیاسی و اقتصادی کشورمان می باشد. بطور مثال جمهوری اسلامی خود مولود بلاواسطه کودتای ۲۸ مرداد و سیاست احداث کمربند سبز امپریالیست ها حول شوروی سابق است.

بدون شک نفت و ستیز برای مدیریت صنعت نفت کشورمان عامل اصلی کودتا بود. از طرفی دیگر زایش سرکردهای نوین برای جهان سرمایه داری از میان شعله های جنگ جهانی دوم، چالش امپریالیست ها را برای داشتن دستی بالاتر در انرژی با یکدیگر تشدید می نمود. نفت به ماده ای حیاتی برای بقای نظام سرمایه داری تبدیل گشته بود. اما نمی توان وجود همسایه سوسیالیستی را در این معادله نادیده گرفت، بخصوص اگر وجود حزب توده را که هر روز بر قدرت و نفوذش در میان کارگران و زحمتکشان و روشنفکران افزوده می گشت، به این پارامتر اضافه کنیم. هر چند در ایام کودتا نظام حاکم را خطری از جانب نیروهای چپ تهدید نمی نمود، اما در صورت دوام شرایط دمکراتیک که با ادامه حکومت دکتر مصدق چنین امکانی میسر می بود، خطر سرخ در آینده ای نه چندان دور به فعل تبدیل می شد و حکومت ایران را با چالشهایی جدی روبرو می کرد.

ملی کردن صنعت نفت وقتی از افزایش سهم به نهضتی برای کسب مدیریت آن فرا روئید. علیرغم تضاد امپریالیست ها و همراهی های ظاهری امپریالیسم آمریکا با جبهه واحد آمریکا - انگلیس که از حمایت کسرن های نفتی هم بهره مند بودند، مواجه شد. چرا که این روند بغایت خطرناک می توانست به ایران محدود نگشته و دامن آنها را در عراق، کویت،

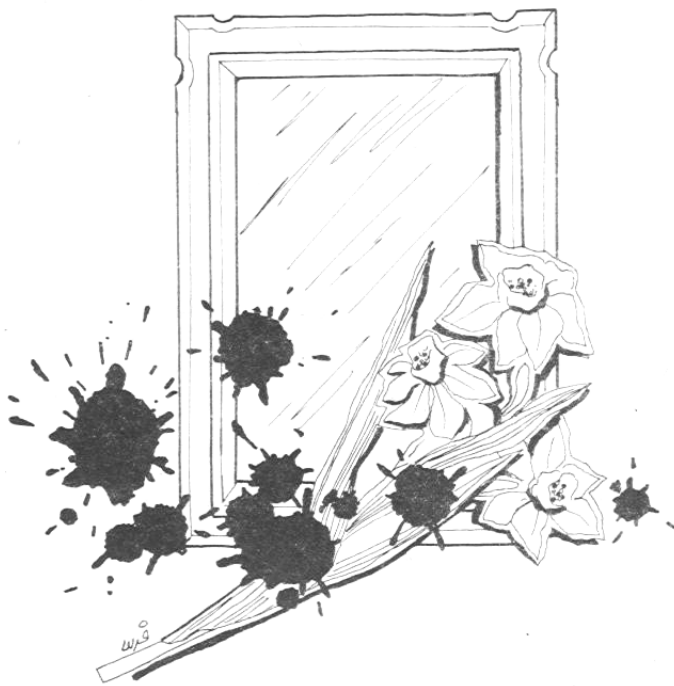
عربستان، اندونزی و آمریکای لاتین نیز بگیرد. امری که تنها به مسئله نفت خاتمه نیافته و به مسائل سیاسی و بهره مندی از دمکراسی در حیات سیاسی در این کشورها فرا می روئید. از این روست که شاهد جبهه واحد امپریالیستی در مقابله با نهضت دمکراتیک مردم ایران بودیم. کودتاهای بعدی در گواتمالا، اندونزی، شیلی گواهی بر این ادعاست.

اگر چه روش های امپریالیست ها برای دستیابی به اهداف خویش با گذشته تفاوت هایی عمده دارد و کودتا نقش اصلی خود را به شیوه هایی چون انقلابات مخملی و رنگی، تحریم اقتصادی و غیره داده است. اما کودتای ونزوئلا، یورش به افغانستان و جنگ خلیج فارس نشان داد که شیوه های قبلی نیز در صورت لزوم به کار بسته خواهند شد.



آذر، ماه نرگس

علی اشرف درویشیان



پشت شیشه‌ی گل‌فروشی می ایستد، آذر ماه است اما، هنوز خبری از نرگس نیست. نگاهش با اشتیاق روی گل‌ها می‌دود. نه نرگس نیامده است.

“تقصیر خودم بود عادتش داده بودم به گل نرگس.”

“نه. تقصیر من بود که می گفتم...”

“که می گفتمی چه؟”

“که می گفتم سال به دوازده ماه، در انتظار آخر پاییزم که نرگس بیاید.”

“و من از آن به بعد هر سال برایت گل نرگس می خریدم. گلی مثل خودت، هم نام خودت.”

پیر مرد باور نمی کند که نرگس هنوز نیامده. می رود توی گل فروشی:

“آقا نرگس نیامده؟”

گل فروش پیرمرد را می شناسد. به اسم و رسم، نه. فقط به عنوان یک مشتری ده ساله. ده سال است که درست آخر پاییز به مغازه اش آمده و تا آخر زمستان هر هفته دوشنبه ها قبل از ساعت ۹ صبح دو دسته گل نرگس خریده و رفته.

“آقا نرگس آمده؟”

“بله آقا همین الان برایم آوردند. نوبرانه است و کمی هم گران.”

“عیبی ندارد هر جور شده باید گل نرگس تهیه کنم.”

گل ها را می گیرد و با تمام وجود می بوید. راه می افتد. در همان مسیر ده ساله، همان مسیری که هزاران بار در تنهایی -هائش، در ذهنش مرور کرده. حالا ده سال از آن روز دو شنبه گذشته است. روزی که ساعت ۹ صبح به او تلفن زدند که: بیا چمدان نرگس را تحویل بگیر.

با شنیدن خبر ناگهان روی خود خم شد و در خلایبی بی انتها فرو رفت. چیزی در سینه اش مثل کبوتری زخمی پرپر زد. لحظه‌ای بی هوش و حواس افتاد و بعد آهسته از جا برخاست: “باید بروم و یادگاری های نرگس را بگیرم.”

در چمدان را که باز کرد پرتو سرخی از آن بیرون زد. خون. فکر کرد که نکند از چمدان سیلابی خونین راه بیفتد و همه جا را بپوشاند. فوراً درش را بست.

مأمور گفت: “چمدان را ببر خانه و آنجا بازش کن پیرمرد. اینجا قذغن است.”

بدون نگاه کردن به مأمور گفت: “خودش را... می خواهم... ببینم.”

“خودش دیگر به درد دیدن نمی خورد. این جور چیزها که دیدن ندارد، زودتر از اینجا دور شو! بدون سروصدا، بدون شیون و زاری. یالا پیر مرد.”

ده سال پیش موهای سفید نبود؛ اما وقتی چمدان را بر می‌داشتیم مأمور دوباره گفت: “پیرمرد برو و پشت سرت را هم نگاه نکن.”

پس حتماً من همان لحظه پیر شده بودم. چمدان را که برداشتم پشتم خمید و زانوهایم بی حس شد و لرزید. مگر من و نرگس چندسال اختلاف سنی داشتیم؟ همه‌اش هیجده سال. از من هیجده سال کوچکتر بود و من در آن زمان که چمدان در دستم بود سی و هشت ساله بودم.

چمدان سنگینی نبود؛ اما می ترسیدم که خون از درزهائش سرازیر بشود و بریزد توی خیابان و راهش را بگیرد و برود و خودش را به مزار مادرش برساند و خبرش کند و بگوید:

“مادر آخرش آدم پشست. دیگر نها نیستی مادر.”

صدای پاهایی از پشت سرم شنیدم. مرد و زنی با چمدان. چمدان در دست مرد بود. زن می گریست.

مرد به من رسید و پرسید:

“هیچ کس را نداشت؟ مادری، خواهری نداشت که برایش گریه کند؟”

گفتم: “نه. نرگس من بی کس بود. یعنی بی کس بودیم. فقط من و او. فقط او را داشتم توی این دنیا. عاشقش بودم. تا به حال شنیده‌ای که پدری عاشق دختر خودش باشد؟”

سایه به سایه‌ام می آمدند. با چمدانشان. زن گفت: “توی چمدان وسایل پسرمان است. امروز به ما دادند.”

به چمدان که نگاه کردم، دیدم بگویی نگویی خون زلال و جوانی از آن نشت کرده.

گفتم: “زودتر ببرید خانه. ممکن است خیابان را پر کند.”

مرد به چمدان من اشاره کرد:

“مادرش کجاست؟ در اینجا وقت‌ها مادرها باید باشند برای شیون”

گفتم: “گفتم که بی کس هستیم.”

دیدم می خواهد چیزهای بیشتری از من بپرسد. مثل اینکه درد خودشان کم بود که می خواستند درد دیگری را هم با خود به خانه ببرند.

به پارکی رسیدیم. نشستیم زیر یک درخت سرو که سر کشیده بود به آسمان.

چمدان ها را پهلوی هم، کنار تنه‌ی درخت گذاشتیم و نشستیم روی صندلی.

گفتم: “مادرش سر زار مُرد. خون ریزی داشت. خون می خواست و خون نبود. تا برایش پیدا کنم مرده بود. نرگس ماند و من. خودم بزرگش کردم. در بغل خودم. با شیشه‌ی شیر. همه جا با من بود. هنگام بحث با رفیقانم، روی زانویم می نشست و گوشش مثل یک میکروفن، آنچه رامی گفتم می قاپید. گاهی با لحن کودکانه اش اعتراض میکرد: “آه، بابا جون دیگر خسته شدم. کم حرف بزن.”

موهایش را خرگوشی کرده بودم. بزرگتر که شد، موهایش را از ته می‌زدم. چون مجبور بودم با خودم بپرشم حمام. حمام عمومی. کسی نمی‌دانست که دختر است. لاغر بود و نازک. مجبور بود که همه جا با من باشد و ناچار بود که همه‌ی حرف‌ها و بحث‌های مرا با دوستانم بشنود. به کتاب علاقمند شد و زمانی فرارسید که دزدکی دور از چشم من کتاب‌های مورد علاقه‌اش را زیر پیراهن پنهان می‌کرد و به خانه می‌آورد.

من با آن راه و رسم مبارزه موافق نبودم. خب همیشه اینجا جور بوده، انسان وقتی سنش بالا می رود، پدیده‌های جدیدی را رد می‌کند یا به سختی می‌پذیرد. جوانی‌ها و شرو شورهای خود را فراموش می‌کند. کتابها، آهنگ ها و اندیشه‌های نو به نظرش عجیب و نامفهوم می‌آید. درست همانطور که کتابها، اندیشه‌ها و آهنگ‌های مورد علاقه‌ی دوران جوانی خودش برای پدر عجیب و نامفهوم بوده.

مرد پرسید: “به ملاقاتش رفته بودی؟”

رفته بودم. دوبار. پس از بردنش دوبار به ملاقاتش رفتم. موهایش را خرگوشی کرده بود و با نخ پوسیده‌ای مثل نخ زیلو، بسته بود. نشان داد. دزدکی. می دانست دوست دارم. شاید می‌خواست مرا به یاد کودکی‌هایش بیندازد. خیلی امیدوار بود که آزاد بشود. از من مداد رنگی خواست:

“نقاشی می‌کنم پدر”

جلسه‌ی بعد یک جعبه‌ی مداد رنگی و یک دسته گل نرگس برایش بردم. گل‌ها را که دید گفت: "بیرون پاییز است پدر؟"
"زمستان است عزیزم. یک زمستان تاریخی."
خندید و گفت: "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد."
بعد حرفش را عوض کرد: "می‌خواهم گل برایت بکشم. گلی که دوست داری."
بار دوم که دیدمش، باز آهسته موهای خرگوشی‌اش را نشانم داد و گفت: "تابلو را تمام کرده‌ام. فکر می‌کنم آزاد بشوم و با خودم بیارمش. دوتا گل سرخ کشیده‌ام و یک دسته گل نرگس کنارش. خیلی خوشتر خواهد آمد. می‌دانم."
امیدوار بود که آزاد بشود. داشت از برنامه‌ها، امیدها و آرزوهایش برای آینده می‌گفت که وقت ملاقات تمام شد.
بلند شدیم و رفتیم به سوی چمدان‌ها. خواستم چمدان را بلند کنم اما نتوانستم. مثل آنکه به زمین چسبیده بود. آن مرد هم موقع برداشتن چمدان مکث کرد و گفت: "عجب! چمدان‌ها به زمین چسبیده‌اند!"
"آه! ببین! ریشه‌ها! یعنی به همین زودی ریشه‌های سرو توی جان چمدان‌ها دویده؟ یعنی درخت این همه تشنه بوده؟!"
مرد گفت: "ما سال‌هاست که اینجا نشستیم و حرف می‌زنیم. دنیا چه زود می‌گذرد."
گفتم: "لا بد"

چمدان‌ها را از ریشه‌ها جدا کردیم و راه افتادیم. زن موقع خداحافظی گفت:
"کاش مادر یا خواهری داشت که برایش اشک می‌ریخت."

به خانه که می‌رسد، چمدان را می‌گذارد کف اتاق. آهسته و با احتیاط درش را باز می‌کند. قبل از هر چیز، تابلو نقاشی را می‌بیند. با دو گل سرخ که تمام تابلو را پر کرده است. کنار تابلو یک دسته گل نرگس خشکیده و دو تکه نخ زیلوی پوسیده افتاده است. پیرمرد تابلو را بر می‌دارد. ناگهان دریایی از گل سرخ از تابلو سرازیر می‌شود و اتاق را پر می‌کند. پیرمرد سر می‌گذارد روی امواج گل‌ها و از خستگی خوابش می‌برد.
آخر پاییز است. آذر ماه. پیرمرد دو دسته گل نرگس خریده. برگ‌های رنگ باخته و نیمه جان درخت‌ها، سرتاسر پیاده رو را پوشانده است. در گوشه و کنار، از کپه‌های برگ‌های خشک، دود کم رنگ و سرگردانی به هوا می‌رود.
پیرمرد کنار نرده‌ی خاکستری خانه می‌ایستد. زنگ را فشار می‌دهد. از بالا، از روی پله‌ها زنی در را باز می‌کند و با دیدن پیرمرد می‌گوید: "آه! پاییز آمده؟ چه زود!" و با بی‌حوصلگی می‌گوید: "این سال دهم است که دارم به شما می‌گویم آنها از اینجا رفته‌اند. ده سال پیش برای دخترش نرگس اتفاقی افتاد و او هم از اینجا اسباب کشید و رفت."
زن می‌رود تو در را می‌بندد.
پیرمرد گل‌های نرگس را می‌گذارد کنار نرده‌ها. مثل هر سال و مثل هر سال برای فرار از باد پاییزی، صورتش را توی یقه‌ی پالتوش فرو می‌برد و با پستی خمیده دور می‌شود.

به نقل از آدینه شماره ۹۹-۱۰۰

مراسم بزرگداشت بیستمین سالگرد فاجعه ملی

ظاهراً امسال جمهوری اسلامی خیلی زودتر از خانواده‌های جانب‌باختگان ۶۷ به پیشواز این روز رفته بود. نیروهای امنیتی رژیم از هفته‌ها قبل با احضار و دستگیری و تهدید فعالین خانواده‌های و یاران جانب‌باختگان، آنها را از برگزاری مراسم بزرگداشت برای عزیزان خویش و حضور در خاوران برحذر داشته بودند. آنان طی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۶ و ۷ شهریور با تماس تلفنی و مراجعه حضوری و در مواردی نیز با یورش به مراسم خانواده‌ها، مانع برگزاری مراسم بزرگداشت عزیزان جانب‌باخته گردیدند.

علیرغم تهدیدهای رژیم بامداد روز جمعه ۸ شهریور، صد‌ها نفر از مادران و خواهران؛ همسران و فرزندان و دیگر دوستان و وابستگان جان‌باخته گان قتل عام شهریور ۶۷ به رسم هر ساله به سوی خاوران به راه افتادند. جاده خاوران از سه راه افسریه تا ۲ کیلومتر بعد از ورودی گلزار خاوران به اشغال نیروهای نظامی و امنیتی و موتورسواران لباس شخصی درآمده بود. ورودی خیابان منتهی به گلزار با نرده و جرثقیل و ماشین‌های انتظامی مسدود گردیده بود. ماموران امنیتی نه تنها مانع حضور خانواده‌های جانب‌باخته گان در گلزار خاوران برای ادای احترام به فرزندان خویش شدند. بلکه مبادرت به ضرب و شتم خانواده‌ها نمودند و با سنگ و آجر و باتوم شیشه ماشین‌هایی را که احساس می‌کردند برای حضور در مراسم خاوران آمده‌اند، را شکستند. سرکوبی که از هفته‌ها پیش تدارک دیده شده بود، حکایت از هراس و وحشت سران رژیم از طرح مجدد آن جنایت هولناک دارد.

تعدادی از خانواده‌ها وقتی نتوانستند بر سر مزار عزیزان خویش در خاوران برسند، با حضور در قطعه ۳۳ بهشت زهرا دسته‌های گل را نثار یاران فرزندان‌شان، که در دوران حکومت پهلوی جانب‌باخته بودند، نمودند.

سال‌های جنون

وای بر من
چه بی‌قرار می‌سوزد این تن من
از لہیب تند فاجعه
از لحظه‌های تب‌آلود اشک و آتش و خون
در آن تابستان
شهریور
مردامه جنون.

وقتی هزار هزار خواهر و برادرم
بر سر دار شدند
و بادبادک‌های انسانی
با دست‌های جهالت
بر فراز سرم به جنبش در آمدند.

من سوختم در شعله‌های جنون
من گر گرفته‌تم از اژدهای فسون
در جنگل و رود جای جای گسترده‌ام
می‌سوزم از لحظه‌های تب‌آلود
اشک و آتش و خون
وای بر ما
وای بر ما
با که گویم
بر ما چه رفته است
در این سال‌های جنون؟

نام بعضی نفرات
رزق روح شده است
وقت هر دلتنگی
سوی شان دارم دست
جرتنم می‌بخشد
روشنم می‌دارد.

نیمای یوشیج

در بارش تگرگ...

آنان که جانتان را
از نور و شور و پویش و رویش
سرشته‌اند؛
تاریخ سرفراز شمایان به هر بهار
در گردش طبیعت تکرار می‌شود،
زیرا که سرگذشت شما را،
به کوه و دشت
" بر برگ گل، به خون شقایق،
نوشته‌اند "

محمد رضا شفیعی کدکنی

یاد یاران



یاد باد

صمد جاودانه شد!



امروز چهلمین سال فقدان صمد را در شرایطی به پیشواز می‌رویم، که ۲۰ سال از کشتار صدها یار و هم‌رزم صمد و هزاران شاگرد مکتبی که برای پاسداشت آزادی و عدالت اجتماعی توسط وی و یارانش در دهه ۴۰ بنا نهاده شده بود، می‌گذرد. مکتبی که ادامه دهنده پویای نسل‌های قبلی بود.

اگر همچنان پس از گذشت ۴۰ سال صمد در قلب و یاد توده‌ها و کودکان جاودانه است، بیاس صداقت و تفکر پویای اوست. صمد مدرسه‌ای را بنا نهاد که نسلی از مبارزین و نویسندگان را تربیت نمود. مبارزینی که در عرصه‌های نبرد سرآمد زمان خویش بودند و نویسندگانی که در عرصه قلم کم‌شمارند.

یاد او را در چهلمین سالگشت پیوستنش به ارس، همراه با جانبختگان فاجعه ملی سال ۶۷ گرامی می‌داریم.

اطلاعیه برگزاری کنگره هشتم
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

هشتمین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در اوائل مردادماه برگزار شد. کنگره با یاد همه جانبختگان راه آزادی و عدالت و بویژه به‌مناسبت بیستمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، با یک دقیقه سکوت و درود به آنان، کار خود را آغاز کرد.

در این کنگره هیئت‌های نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، حزب کومله کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران و تنی چند از دوستان و یاران سازمان بعنوان میهمان شرکت داشتند.

شرکت کنندگان در اجلاس طی سه روز به بررسی، بحث و گفتگو پیرامون اسناد ارائه شده به کنگره پرداختند. بحث‌ها عمدتاً حول گزارش سیاسی، بحران اتمی و سیاست‌های ائتلافی سازمان صورت گرفت و مشارکت فعال میهمانان در مباحث اجلاس چشمگیر بود.

سند سیاسی گروه تدارک با عنوان "اوضاع سیاسی، چشم‌اندازها و سیاست ما" که رئیس موضع و سیاست‌های تاکتونی سازمان را دربر می‌گرفت، با اصلاحاتی به تصویب رسید. در رابطه با اتحادها و ائتلاف‌ها، گروه تدارک سندی با عنوان "قطعنامه درباره ائتلاف‌ها، همکاری‌ها و وحدت چپ" ارائه کرده بود. کنگره تلاش‌های جاری سازمان در زمینه غلبه بر پراکندگی چپ را تأیید نمود و با تصویب سند پیشنهادی همراه با برخی تغییرات و اصلاحات، پیگیری آن را مورد تأکید قرارداد. در جریان بحث و گفتگو پیرامون این سند و بویژه در کمیسیونی که برای تدقیق این سند انتخاب شد، برخی از هیئت‌های نمایندگی سازمان‌های حاضر در اجلاس نیز شرکت داشتند.

در بخش پایانی کنگره، چند قرار سیاسی و تشکیلاتی صادر شد. بحث کوتاهی نیز پیرامون مسائل و مشکلات سازمان و راه‌های برون‌رفت از آن از طرف غالب اعضای سازمان صورت گرفت. بدین ترتیب کنگره هشتم سازمان پس از سه روز بحث و تصمیم‌گیری در تمامی موارد در دستور اجلاس، با انتخاب کمیته مرکزی از میان اعضای متعدد داوطلب، به کار خود پایان داد.

گزارش کامل روند کار کنگره به همراه مصوبات آن بزودی منتشر خواهد شد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۳ مرداد ۱۳۸۷ - ۳ اوت ۲۰۰۸

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
وزارت اطلاعات به مراسم یادبود فاجعه ملی حمله کرد!

چهارشنبه ۶ شهریور ماه تعدادی زیادی از مامورین وزارت اطلاعات به مراسمی که در خانه یکی از خانواده‌های قربانیان فاجعه ملی که به مناسبت بیستمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی برگزار شده بود، یورش برده و مانع برگزاری مراسم گردیدند. آنها عکسها، تلفنهای همراه و برخی وسائل شخصی شرکت کنندگان را با خود برده، اسامی آنها را یادداشت کرده و با تهدید تلفنی جلو مراسمی را که روز پنجشنبه قرار بود در خانه یکی دیگر از خانواده‌های قربانیان برگزار شود، گرفتند. وزارت اطلاعات به خانواده‌ها گفته است که امسال به هیچوجه اجازه نخواهد که در روز جمعه مراسم یادبود در خاورن برگزار شود.

خانواده قربانیان فاجعه ملی همه ساله مراسم بزرگداشت عزیزان خود را در خاورن برگزار می‌کنند. وزارت اطلاعات و ارگانهای سرکوب رژیم پیش از برگزاری مراسم با خانواده شهدا تماس گرفته، آنها را تهدید و یا احضار می‌کنند تا مانع برگزاری مراسم شوند. با این وجود خانواده قربانیان فاجعه ملی بدون واهمه از اقدامات سرکوبگرانه وزارت اطلاعات، در خاورن گرد می‌آیند و یاد عزیزان خود را گرامی می‌دارند.

وزارت اطلاعات در سالهای گذشته از خانواده‌ها می‌خواست که مراسم گرامیداشت را تنها در خانه‌ها برگزار کنند. در بیستمین سالگرد کشتار سال ۱۳۶۷، ارگانهای اطلاعاتی هم می‌خواستند مانع برگزاری مراسم در خاورن گردند و هم جلو مراسمی را که در خانه‌ها برگزار می‌شود، گرفتند. این امر نشانگر هار شدن ارگانهای امنیتی رژیم است. آنها حتی تحمل برگزاری مراسم گرامیداشت کشتار سال ۶۷ را در چهاردیواری خانه‌ها را هم ندارند. ما با خانواده‌های قربانیان فاجعه ملی ابراز همدردی کرده و اقدامات ارگانهای امنیتی در جلوگیری از برگزاری مراسم بزرگداشت بیستمین سالگرد فاجعه ملی را محکوم می‌کنیم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۷ شهریور ماه ۱۳۸۷

زندانی سیاسی آزاد باید گردد